

"فلسفه نیایش"



دکتر علی شریعتی

خدایا: " عقیده " مرا از دست " عقده‌ام " مصون بدار.
خدایا: به من قدرت تحمل عقیده " مخالف " ارزانی کن.
خدایا: رشد علمی و عقلی مرا از فضیلت " تعصب " و " احساس " و " اشراق " محروم نسازد
خدایا: مرا همواره آگاه و هوشیار دار ، تا پیش از شناختن " درست " و " کامل " کسی ، یا فکری مثبت یا منفی قضاوت نکنم.
خدایا: جهل آمیخته با خودخواهی و حسد ، مرا ، رایگان ، ابزار قتاله دشمن برای حمله به دوست ، نسازد .
خدایا: شهرت ، منی را که : " می خواهم باشم " ، قربانی منی که : " می خواهند باشم " نکند.
خدایا: مرا از چهار زندان بزرگ انسان: " طبیعت " ، " تاریخ " ، " جامعه " و " خویشتن " رها کن ، تا آنچنان که تو ای آفریدگار من ، مرا آفریده‌ای خود آفریدگار خود باشم ، نه که همچون حیوان خود را با محیط ، که محیط را با خود تطبیق دهم.
خدایا: مرا از فقر ترجمه و زبونی تقلید نجات بخش ، تا قالبهای بی ارزش را بشکنم ، تا در برابر " قالب ریزی " غرب ! بایستم و تا همچون اینها و آنها دیگران حرف نزنند و من فقط دهانم را

خدایا: مرا یاری ده تا جامعه ام را بر ۳ پایه " کتاب، ترازو و آهن " استوار کنم، و دل را از ۳ سرچشمه " حقیقت، زیبایی و خیر" سیراب سازم .

مذهب بی‌عوام، ایمان بی‌ریا، خوبی بی‌نمود، گستاخی بی‌حامی، مناعت بی‌غرور، عشق بی‌هوس، تنهایی در انبوه جمعیت، و دوست داشتن بی‌آنکه دوست بداند، روزی کن.

خدایا: به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی ثمری لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم، و مردنی عطا کن که بر بیهودگیش، سوگوار نباشم.

بگذار تا آنرا من خود انتخاب کنم اما آنچنان که تو دوست میداری.
خدایا: " چگونه زیستن " را تو به من بیاموز،
" چگونه مردن " را خود خواهم آموخت.

خدایا: می دانم که اسلام پیامبر تو با " نه " آغاز شد و تشیع دوست تو نیز با " نه " آغاز شد (نه ای که علی در شورای عمر در پاسخ عبدالرحمن گفت).

مرا ای فرستنده محمد و ای دوستدار علی، به " اسلام آری " و به " تشیع آری " کافر گردان .

خدایا: "مسئولیت‌های شیعه بودن" را که علی وار بودن و علی وار زیستن و علی وار مردن است، و علی وار پرستیدن و علی وار اندیشیدن و علی وار جهاد کردن و علی وار کار کردن و علی وار سخن گفتن و علی وار سکوت کردن است تا آنجا که در توان این بنده ناتوان علی است، همواره فرا یادم آر.

به عنوان یک " من علی وار " : یک روح در چند بعد :

خداوند سخن بر منبر، خداوند پرستش در محراب، خداوند کار در زمین، خداوند پیکار در صحنه، خداوند وفا در کنار محمد (ص)، خداوند مسئولیت در جامعه، خداوند پارسایی در زندگی، خداوند

دانش در اسلام، خداوند انقلاب در زمان، خداوند عدل در حکومت،

خداوند قلم در نهج البلاغه، خداوند پدري و انسان پروري در

خانواده، و ... بنده خدا در همه جا و همه وقت.

و به عنوان يك شيعی مسؤل، وفادار به مكتب، وحدت و عدالت

که سه فصل زندگی اوست، و رهایی و برابری که مذهب اوست و

فدا کردن همه مصلحتها، در پای حقیقت که رفتار اوست.

خدایا: "اینها" علی را تا خدا بالا می‌برند، و آنگاه او را در سطح کسی

که از ترس، به "خلاف شرع" رای می‌دهد و با خائن بیعت می‌کند

پایین می‌آوردند!

تسبیح گوی ولایت جوړند و رجز خوان که: نعمت ولایت علی داریم.

خدایا: "اخلاص" و "اخلاص" و "اخلاص"

خدایا: در روح من، اختلاف در "انسانیت" را، با اختلاف در "فکر"

و اختلاف در "رابطه"، با هم می‌آمیز، آنچنان که نتوانم این

سه اقنوم جدا از هم را، باز شناسم.

خدایا: مرا بخاطر حسد، کینه و غر، عملء آماتور ظلمه مگردان.

خدایا: خود خواهی را چنان در من بکش، یا چندان برکش، تا خود خواهی

دیگران را احساس نکنم و از آن در رنج نباشم.

خدایا: مرا، درایمان، "اطاعت مطلق" بخش تا در جهان "عصیان مطلق"

باشم.

خدایا: مرا به ابتذال آرامش و خوشبختی مکشان،

اضطرابهای بزرگ، غمهای ارجمند و حیرت های عظیم را به روحم

عطا کن.

خدایا: اندیشه و احساس مرا در سطحی پایین میاور که زرنگی های حقیر و

پستی های نکبت بار، و پلید "شبه آدمهای اندک" را متوجه شوم.

خدایا: آتش مقدس "شک" را آنچنان در من بیفروز تا همه "یقین" هایی

را که در من نقش کرده اند، بسوزد. و آنگاه از پس توده این

خاکستر، لبخند مهراور بر لبهای صبح یقینی، شسته از غبار،

خدایا: مرا از این فاجعه پلید " مصلحت پرستی " که چون همه‌گیر شده ، وقاحتش از یاد رفته و بیماری شده که از فرط عمومیتش ، هر که از آن سالم مانده ، بیمار می‌نماید مصون بدار ، تا: "به رعایت مصلحت. ، حقیقت. را ذبح شرعی نکنم".

خدایا: رحمتی کن تا ایمان ، نام و نان برایم نیاورد ، قوتم بخش تا نامم را و حتی نامم را در خطر ایمانم افکنم ، تا از آنها باشم که پول دنیا را می‌گیرند و برای دین کار می‌کنند ، نه از آنها که پول دین! را می‌گیرند و برای دنیا کار می‌کنند.

خدایا: قناعت ، صبر و تحمل را از ملتَم باز گیر و به من ارزانی دار. **خدایا:** این خورده‌بین حسابگر مصلحت پرست را که بر دو شاه بال " هجرت " از " هست " ، و " معراج " به " باشد " م ، بندهای بیشمار می‌زند در زیر گامهای این کاروان شعله‌های بیقرار شوق ، که در من شتابان می‌گذرد ، نابود کن!

خدایا: مرا از نکبت دوستی‌ها و دشمنی‌های ارواح حقیر در پناه روحهای پرشکوه چون علی و دلهای زیبای همه قرن‌ها -از گیلگوش تا سارتر و از لویی تا عین القضات ، و از مهرآه تا رزاس ، پاک گردان.

خدایا: تو را همچون فرزند بزرگ حسین بن علی ، سپاس می‌گزارم که دشمنان مرا از میان احمق‌ها برگزیدی ، که چند دشمن ابله ، نعمتی است که خداوند تنها به بندگان خاصش عطا می‌کند.

خدایا: مرا هرگز مراد بی شعورها و محبوب نمکهای میوه مگردان.

خدایا: بر اراده ، دانش ، عصیان ، بی‌نیازی ، حیرت ، لطافت روح ، شهامت و تنهایی‌ام بیفزای.

خدایا: این کلام مقدسی را که به روسو الهام کرده‌ای ، هرگز از یاد من مبر که :

" من دشمن تو و عقاید تو هستم ، اما حاضرم جانم را برای تو و عقاید تو فدا کنم".

خدایا: "جامعه‌ام" را از بیماری تصوف و معنویت زدگی شفا بخش ، تا به زندگی و واقعیت بازگردد، و مرا از ابتذال زندگی و بیماری واقعیت زدگی نجات بخش، تا به‌آزادی عرفانی و کمال معنوی برسم.

خدایا: به روشنفکرانی که اقتصاد را "اصل" می‌دانند، بیاموز که: اقتصاد "هدف" نیست، و به مذهبی‌ها که "کمال" را هدف می‌دانند، بیاموز که: اقتصاد هم "اصل" است.

خدایا: این آیه را که بر زبان داستایوسکی رانده‌ای، بر دل‌های روشنفکران فرود آر که: "اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است".

جهان فاقد معنی و زندگی فاقد هدف و انسان پوچ است، و انسان فاقد معنی، فاقد مسئولیت نیز هست.

خدایا: در برابر هر آن چه انسان ماندن را به تباهی می‌کشاند، مرا، با "نداشتن" و "نخواستن"، روئین تن کن.

خدایا: به مذهبی‌ها بفهمان که: آدم از خاک است، بگو که: یک پدیده مادی نیز به همان اندازه خدا را معنی می‌کند که یک پدیده غیبی، در دنیا همان اندازه خدا وجود دارد که در آخرت.

و مذهب، اگر پیش از مرگ، به کار نیاید، پس از مرگ به هیچ کار نخواهد آمد.

خدایا: کافر کیست؟ مسلمان کیست؟ شیعه کیست؟ سنی کیست؟ مرزهای درست هر کدام، کدام است؟

خدایا: مگذار که:

ایمانم به اسلام و عشقم به خاندان پیامبر، مرا با کسبه دین، با حمله تعصب و عمله ارتجاع، هم آواز کند.

که آزادی ام اسیر پسند عوام گردد.

که "دینم"، در پس "وجهه دینی‌ام"، دفن شود،

که آنچه را "حق می‌دانم"، بخاطر آنکه "بد می‌دانند" کتمان نکنم.

ای خداوندا ! به علمای ما مسئولیت ، و به عوام ما علم ،
 به مومنان ما روشنایی ، و به روشنفکران ما ایمان ، و به متعصبین ما
 فہم ، و به فہمیدگان ما تعصب ، به زنان ما شعور و به مردان ما شرف ،
 و به پیران ما آگاہی و به جوانان ما اصالت ، به اساتید ما عقیدہ و به
 دانشجویان ما نیز عقیدہ ، به خفتگان ما بیداری و به بیداران ما
 ارادہ ، به مبلغان ما حقیقت و به دینداران ما دین ، به نویسندگان ما
 تعہد و به هنرمندان ما درد ، و به شاعران ما شعور و به محققان ما هدف
 ، به نومیدان ما امید و به ضعیفان ما نیرو و به محافظہ کاران ما
 گستاخی ، و به نشستگان ما قیام و به راکدان ما تکان ، و به مردگان ما
 حیات ، و به کوران ما نگاہ و به خاموشان ما فریاد ، و به مسلمانان ما
 قرآن و به شیعیان ما علی ، و به فرقہ ہای ما وحدت ، و به حسودان شفاء
 و بہ خودبینان ما انصاف ، بہ فحاشان ما ادب ، بہ مجاہدان ما صبر و بہ
 مردم خودآگاہی ، و بہ ہمہ ملت ما ، ہمت تصمیم و استعداد فداکاری و
 شایستگی نجات و عزت ببخشا !